

وقتی تعصب به اوج می‌رسد

نگاهی به پیدایش فرقه‌ی ظاهریه در اصفهان

مریم پروینیان*

نص ظاهر و رد هرگونه تفسیر و تعبیر عقلی آزادانه قرآن و احادیث بود و سرانجام همین جزم‌اندیشی بدویت‌اندیشه، تعصب مفرط و دورافتادگی این مکتب فقهی از واقعیات زنده تاریخی و زندگی روزمره بود که آن را به ورطه سقوط و انحطاط کشاند.

ابن حنبل از تمسک به رأی تبری می‌جست و فقط به کتاب‌الله و حدیث استدلال می‌کرد و به حدی در استناد به حدیث مبالغه می‌ورزید که برخی از مورخان صدر اسلام همچون محمدبن جریر طبری و محمدبن اسحاق‌الندیم، او را از ائمه حدیث شمرده‌اند، نه از مجتهدان اسلام.

در میان مذاهب مختلفی که در این دوران پدید آمد، یکی نیز مذهب «ظاهری» بود که به هنگام مخالفت و ارتجاع قشریون علیه خردپرستان معتزلی و به زعامت داود بن علی الاصفهانی پای به عرصه نهاد. ظاهریان، برده‌وار، معنی ظاهری و تحت‌اللفظی قرآن و احادیث را باور داشتند و امکان معنی باطنی یا پنهانی و تعبیر آزادانه و عقلی را مردود می‌دانستند و نام ایشان نیز که ظاهر کلام‌الله و احادیث را در نظر می‌گرفتند، برآمده از همین اصل است.

آنچه در زیر از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرد، پژوهشی است در خصوص این فرقه، پایه‌گذار آن، اعتقادات وی و اشاره به چگونگی شکل‌گیری آن در اصفهان.

اوضاع سیاسی اصفهان در زمان داود بن علی اصفهانی

توجه به زمان درگذشت داود بن علی الاصفهانی، پایه‌گذار فرقه‌ی ظاهریه در سال ۲۷۰ هجری گویای آن است که تبلیغات و فعالیت‌های وی، همزمان با خلفای عباسی از جمله معتز (۲۵۲ تا ۲۵۵ ه) و معتد (۲۵۶ تا ۲۷۹ ه) بوده‌است. به هنگام حکومت معتز، اوضاع اصفهان آشفته بود زیرا در این زمان عمران بن مهران در شهر سر به شورش برآورده‌بود. خلیفه معتز برای آرام کردن اوضاع آشفتة اصفهان، عبدالعزیز بن

یکصد و اندی سال پس از آنکه در ابتدای قرن هفتم میلادی، فرجامین آیین الهی، آیین مقدس اسلام، از سوی خاتم پیامبران به جهانیان عرضه شد و کتاب مقدس قرآن، به‌عنوان گواه صدق گفتار وی و معجزه‌ای الهی، درخشانترین انوار حق را فرا راه آدمیان نهاد، شعله اختلاف‌اندیشه، میان گروه‌های مختلف پیروان این آیین، از شبه جزیره عربستان به اقصی نقاط دامن کشید و فرقه‌ها و نحله‌های فکری گوناگونی پدید آورد که هر یک، چندگاهی ماندند و پیروانی یافتند، اما به تدریج، سایه‌شان رنگ باخت و از میان رفتند، مگر مذاهبی که بر اندیشه‌ای منطقی و متقن استوار بودند که هم‌اینک در میان مسلمانان جهان، پیروانی بی‌شمار دارند.

از آغازین سالهای قرن دوم هجری، میان فقیهان مذاهب اسلامی، دو جریان مخالف پدید آمد که از آنان با عناوین «اصحاب‌الرأی» و «اصحاب‌الظاهر» یاد شده است. گروه نخست که هواخواهان استنتاج منطقی یا عقلی بودند، در خصوص مسائل دینی و حقوقی، بیش از هرچیز بر قرآن و سنت احتجاج می‌ورزیدند، اما در جایی که این دو اصل، قادر به پاسخگویی مسائل تازه زندگی - که از تکامل اجتماعی نشأت می‌گرفت - نبود، آنان استنتاج منطقی را جایز می‌شمردند و بر مبنای «نفع جامعه مسلمانان» به احتجاجات عقلی روی می‌آوردند. در مقابل، «اصحاب‌الظاهر» با استناد به اینکه در مسائل دینی، صرفاً قانون الهی معتبر و اجباری است، نه عقل انسانی، معتقد بودند که در تمامی مسائل باید نخست به کلام الله مراجعه کرد و چنانچه در قرآن، هیچ حکم و دستوری یافت نشود، باید از سنت رسول‌الله یعنی احادیث متابعت نمود.

مناقشات میان پیروان این دو گروه، به پیدایش نحله‌ها و فرقه‌های متعددی انجامید که یکی از مطرح‌ترین آنها، حنبلیان بودند. مهمترین ویژگی این مذهب که مؤسس آن امام احمدبن حنبل، متوفی به سال ۲۴۱ ه.ق بود، عدم مدارا با هرگونه بدعت و تازگی در امور دینی و متابعت صرف از

*- کارشناس ارشد تاریخ

بنیانگذار فرقه ظاهریه، داود بن علی اصفهانی، از اهالی اصفهان بود
که در این شهر نشو و نما پیدا کرد و مکتب فقهی خاص خود را پی افکند
و در زمان حیاتش و تا مدتی پس از آن پیروانی داشت.
در کتابها نام او به عنوان اول کسی آمده است که قول به ظاهر کتاب
و سنت را گرفت و جز آن را رها کرد.

معاویه‌اند یا این که نجاریانی تندرو در تکفیر مردم رستگار می‌باشند. (۱۸/ص ۵۷۳) ناگفته نماند که مذاهب شافعی و حنفی و مالکی نیز در رده‌های بعدی قرار می‌گرفتند.

در این دوران که شهر اصفهان به ناصبی‌گری شهرت داشت و همواره مسائلی همچون درگیری مردی قمی و شیعه‌مذهب با یکی از اهالی اصفهان بر سر مسائل مذهبی (۸/ص ۶۴-۱۶۳) - که گویای عدم تحمل مردم این شهر نسبت به سایر مذاهب بود - یا مبالغه افراط‌آمیز مردم اصفهان در مورد معاویه که او را پیامبر مرسل می‌دانستند، (۱۸/ص ۵۹۷) و نیز شلاق زدن عبدالله بن محمد کنانی شیعه‌مذهب که خلافت صدیق را رد می‌کرد، (۷/ص ۴۹۹) در آن روی می‌داد، شخصیت‌های بزرگ علمی، بر اثر فضای نامساعد مذهبی و حکومت تعصب و زور خلفای جابر و عمال آنها، همواره در رنج و عذاب و تقیه به سر می‌بردند و محدودیتی همه جانبه از سوی دشمنان و مخالفان اهل بیت بر آنها وارد می‌شد، اما با این همه، برخی افراد شیعه مذهب، همچنان عقاید خود را آشکار ساختند که نام بسیاری از آنان، در منابع رجالی آمده است، کسانی که با وجود اختناق فراوان، به حیات خود ادامه دادند تا مذهب تشیع برای همیشه باقی بماند.

به هر حال در چنین شرایطی بود که فرقه ظاهریه، عقاید خود را آشکار ساخت و گروهی نیز به آن گرایش پیدا کردند.

فرقه ظاهریه

بنیانگذار این مذهب و فرقه، داود بن علی اصفهانی، از اهالی اصفهان بود که در این شهر نشو و نما پیدا کرد و مکتب فقهی خاص خود را پی افکند و در زمان حیاتش و تا مدتی پس از آن پیروانی داشت. در کتابها نام او به عنوان اول کسی آمده است که قول به ظاهر کتاب و سنت را گرفت و جز آن را رها کرد. او که مردی بود فاضل، صادق و پرهیزگار، در سال ۲۷۰ هجری در گذشت.

فرقه ظاهریه در قرن چهارم مقامی مهم یافت و بسیاری از چهره‌های سرشناس بدان گرویدند. ظاهریان با پیروان

ابودلف را به حکومت جبال منصوب کرد و تا سال ۲۵۳ هجری که بر سر کار بود، دورانی پر اغتشاش را پشت سر نهاد. در زمان معتمد، عبدالعزیز بن ابودلف بار دیگر بر ناحیه جبال مسلط شد اما حکومت فرزندش دلف بن عبدالعزیز بر اصفهان دیری نپایید و او به دست قاسم بن مماه کشته شد و احمد بن عبدالعزیز به حکومت این شهر منصوب گردید.

در همین ایام، یعقوب بن لیث قصد حمله به اصفهان را داشت که به مقصود خود نایل نیامد و در راه درگذشت ولی برادرش عمرو بن لیث، حکومت این نواحی را به دست آورد و از سوی احمد بن عبدالعزیز به حکومت اصفهان گماشته شد و نام او و بزرگان خاندانش بر سکه‌هایی که در سال ۲۶۹ هجری ضرب شده است، جای گرفت (۴/ص ۱۰۳). داود در این اوضاع سیاسی آشفته در قید حیات بود و به تبلیغ و اشاعه مذهب خود می‌پرداخت.

اوضاع مذهبی اصفهان در این زمان

اصفهان در گذر تاریخ، ادیان، مذاهب و فرقه‌های مختلفی را به خود دیده چنانکه پیش از ورود اسلام به ایران، آیین زردشتی، سپس یهودی و مسیحی در این خطه رونق داشته است. در پی فتح اصفهان به دست مسلمانان، دین اسلام به این سرزمین وارد شد ولی با توجه به اینکه اصفهان همچون دیگر مناطق امپراتوری اسلامی مدت کمی در اختیار امام علی و نایبان شیعه مذهب ایشان بود، مذهب شیعه فراگیر نشد زیرا حکمرانان اموی اصفهان، تربیت دینی و صلاحیت اخلاقی لازم را برای ترویج اسلام واقعی نداشتند و با چنین شرایطی، شهر به سوی طرفداری از امویان سوق داده شد. این‌گونه اقدامات در چارچوب سیاست رسمی دولت اموی صورت می‌گرفت و مردمی که از این نحوه توسعه و پیشرفت دین راضی بودند، به مذهب رسمی دولت که به تدریج به نام تسنن موسوم گشت پیوستند، ولی از میان مذاهب، مذهب حنبلی رواج بیشتری یافت، چنانکه مقدسی بر این مسأله تأکید می‌کند که مردم این شهر یا حنبلیانی تندرو در دوستی

شخصیتهای بزرگ علمی، بر اثر فضای نامساعد مذهبی و حکومت تعصب و زور خلفای جابر و عمال آنها، هماره در رنج و عذاب و تقیه به سر می بردند و محدودیتی همه جانبه از سوی دشمنان و مخالفان اهل بیت بر آنها وارد می شد، اما با این همه، برخی افراد شیعه مذهب، همچنان عقاید خود را آشکار ساختند که نام بسیاری از آنان، در منابع رجالی آمده است، کسانی که با وجود اختناق فراوان، به حیات خود ادامه دادند تا مذهب تشیع برای همیشه باقی بماند.

علی التارک، الصلوة الجنائز، غسل الميت، الزکاة، صدقة الظفر، الاعتکاف، مختصرالحج، النکاح، الصداق، الرضاع، الودیعة، العاریة، الرهن، الاجارات، السرقة، تحريم المسکر، قتل الخطاء، قتل العمد، الجنین، النذور، الجهاد، سهم ذوی القربی، الخراج، الجزیة، خبرالواحد و...» (۲/ ص ۳۹۷) وی می افزاید: «این کتابها را از روی نسخه ای بسیار قدیمی که به خط محمود مروزی بود یافته و نوشته ام و به گمانم وی از پیروان مذهب داود بود منتهی معروفیتی نداشته است و داود به مسائلی جواب داده است که از نقاط مختلف برایش می فرستادند که از آن جمله است: کتاب المسائل الاصفهانیات، المسائل البصریات، المسائل الخوارزمیات، الکافی فی مقالة المطلبی یعنی شافعی، مسألین خالف فیها الشافعی.» (۲/ ص ۳۹۹) حمدالله مستوفی نخستین کتاب او را صاحب الاصول الی معرفة الاصول ذکر کرده است. از دیگر آثار وی باید به الانذار و الاعتذار و الانتصار اشاره کرد. (۱۷/ ص ۶۹۳)

اعتقادات داود بن علی اصفهانی

داود بن علی اصفهانی پایه گذار فرقه ظاهریه، دارای اعتقاداتی بود که در برخی کتابها به این افکار و اعتقادات اشاره شده و گویای علل گسترش و رواج عقاید این فرقه و اهمیتی است که در عصر خود بدان دست یافت. در اینجا برخی از این عقاید را مورد بازنگری قرار می دهیم:

۱- وی در زمینه اصول، از راه و مذهب پیشینیان پیروی کرده و می گفت ما به کتاب و سنت ایمان آورده ایم و به تأویل آن نمی پردازیم. ما به یقین و قطع باور داریم که حق تعالی به هیچ چیزی از مخلوقات مانند نیست و هیچ مخلوقی مشابه او نیست، لذا هر چه در وهم صورت گیرد از طرف حق تعالی است و از تشبیه نیز باید به غایت احتراز جست.

۲- پیروان این مذهب در زمینه تفسیر قرآن و بیان آن به دو چیز معتقدند:

الف) در قرآن آمده است: «فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویله و ما یعلم تأویله الا الله... والراسخون فی العلم یقولون امانا به کل من عند ربنا

مذهب شافعی در نزدیک کردن شیوه فقهی قدیم و جدید مخالف بودند و قاعده مهمی که بدان اعتماد می کردند، متابعت از مفاد تحت اللفظی نصوص بود که قاعده ای است علمی و دقیق، اما آنان به زودی دریافتند که فقه بیشتر جنبه علمی دارد تا نظری و روش ایشان در رفع اشتباهات فقه تأثیر چندانی ندارد، با این همه، آنان در عرصه تاریخ و لغت، تأثیراتی بر جای گذاشتند.

به گفته مقدسی، خصلت عمده پیروان این مذهب عبارت بود از تکبر، تندخویی، زبان آوری و ثروتمندی. (۱۸/ ص ۴۱) پطروشفسکی در مورد این مذهب معتقد است که: «این مذهب که در دوره مخالفت و ارتجاع قشریون علیه خردپرستان معتزلی تکوین یافت کمتر از مذهب حنبلیان، پیرو اسلوب (اصحاب الحدیث) نیست. آنان برده وار معنی ظاهری و تحت اللفظی قرآن و احادیث را قبول داشتند و امکان معنی باطنی یا پنهانی و تعبیر آزادانه و عقلی یا ابهامی آن را رد می کردند و نام این فرقه از عقاید همین مذهب ریشه گرفته است. ظاهریان در بدو امر به کار بستن قیاس و اجماع را به کلی رد می کردند ولی سرانجام، بعدها ناگزیر این دو اصل را به طور محدود پذیرفتند.» (۵/ ص ۱۵۰)

آثار داود بن علی اصفهانی

داود بن علی اصفهانی، آثاری متعدد نگاشته که با مرور آنها می توان به این مسأله پی برد که وی در مورد بیشتر مسائل، به ویژه فروع و احکام دین، آگاهی بسیار داشته است. برخی از کتابهای او در پاسخ به سؤالاتی بوده که از مناطق دیگر به او رسیده و او به آنها پاسخ گفته است.

ابن ندیم در کتاب خود آورده است: «در یک ورقه که خط کهنه داشت و گمان دارم در زمان داود بن علی نوشته شده نام کتابهای او را خوانده و به همان ترتیب در اینجا نقل می نمایم: کتاب الطهارة، الصیخ، الاذان، الصلوة، القبلة، السهو (چهارصد ورق)، الاستقصاء، افتتاح الصلوة، مایفسد به الصلوة، الظاهر، اللمان، المفقود، الطلاق و الجمعة، صلوة الخوف، صلوة الخسوف، صلوة العیدین، الامان، الحكم

بی تردید می توان یکی از علل پیدایش فرقه ظاهریه و مذاهب دیگر از این دست را که در قرون نخستین اسلامی، به عنوان شاخه‌هایی از آیین مقدس اسلام سر برآوردند و نضج گرفتند و به تدریج، اعتقادات گروهی از مردم را به سوی خود جلب کردند، ناشی از کوتاهی عمر گرانبار پیامبر بزرگ اسلام و حصر و تحت نظر بودن امامان برحق دانست که فرصت کافی برای تربیت اصحاب خود نیافتند.

از طریق بررسی دیدگاههای پیروان این مذهب در میان اوراق کتابهای موجود، چنین بر می آید که با توجه به اوضاع و احوال زمان، داود بن علی اصفهانی، پیروانی بسیار داشته که به اسامی برخی از آنها در منابع مختلف، اشاره می‌کنیم:

۱- فرزندان داود به نام ابوبکر محمد بن داود بن علی اصفهانی، فقیه ظاهره است. (۱۹/ ص ۹۶) محمد، فقیه در مذهب پدر، فاضل و دانشمند و ادیب و شاعر اخباری و یکی از ظرفای با حجب و حیا بود. وی تصنیفاتی در ادب و شعر داشت. برخی کتابهای فقهی وی عبارت است از کتاب الانذار، الاغدار، الموصل الی معرفة الاصول، الایجاز، الرد علی ابن شریس، الرد علی ابن عیسی الضریر، الانتصار من ابی جعفر الطبری. (۱/ ص ۱۱۷) صلاح‌الدین صفدی نیز او را فقیهی ادیب و صاحب کتاب الزهره می‌داند. سال وفات وی را ۲۷۹ هجری نگاشته‌اند. (۱۰/ ص)

۲ و ۳- موسی بن اسحاق قاضی و ابو محمد یوسف بن یعقوب بن حماد از دیگر ظاهریان هستند که ابو محمد به سن ۸۹ سالگی وفات یافت. (۱/ ص ۱۱۷)

۴- ابواسحاق ابراهیم بن جابر از علما و بزرگان داودیان و دارای کتابهایی است از جمله الاختلاف که بزرگتر از آن دیده نشده و اصحابش آن را می‌ستایند. (۲/ ص ۴۰۰-۳۹۹)

۵- ابن مغلص: ابوالحسن عبدالله بن احمد بن محمد بن مغلص که در زمان خود، ریاست داودیان را داشته است و بعد از وی هم کسی چون او دیده نشد. وی مردی فاضل و عالم و بزرگوار و صادق و مورد اعتماد بود و مردم او را برتر از همه می‌دانستند. در بغداد خانه بر نهر مهدی داشت و از شهرستانها مردم به او روی می‌آوردند. وفاتش در چهارم جمادی‌الآخر سال ۳۲۴ هـ بود و این کتابها از اوست: کتاب الموضح، المزنی، المنجیح، المفصح، احکام القرآن، الطلاق، الولا.

۶- ابوالعباس احمد بن محمد بن صالح، وی از پیروان مذهب داود و از فضلاء داودیان بود. او کتابهایی بزرگ و نیکو دارد، از جمله کتاب المصباح، کتاب الهادی، کتاب النیر.

۷- ابوسعید از پیروان مذهب داود و علمای آنان است و این کتابها از اوست: کتاب الاصول مشتمل بر صد کتاب به شیوه کتابهای داود، کتاب شرح الموضح.

و ما یذکر اولوالالباب» یعنی «آنان که در دل آنها در مورد اسلام شکی و میلی وجود دارد، از قرآن آنچه را متشابه است می‌جویند که این فتنه و کفر و شرک است و آنان تاویل این متشابهات را نمی‌دانند و فقط خدای دانا تاویل آن را می‌داند و کسانی که در علم و دانش راسخ و استوار هستند می‌گویند ما به آنچه که از طرف پروردگار ما آمده است ایمان آورده‌ایم، پس از انحراف در راه حق احتراز می‌کنیم.» (ب) «تاویل امری است به گمان و البته بیان سخن حق تعالی به گمان روا نیست. پس گاه باشد که آیت را بر غیر مراد حق تعالی تفسیر کنیم و در زیغ و انحراف افتیم، ولی ما می‌گوییم - همچنان که علمای راسخ در علم نیز گویند - تمام این آیات از حق تعالی است، پس به ظاهر آن ایمان آوریم و به باطن آن تصدیق نماییم و دانستن آیات را به حق تعالی حواله کنیم، از آن رو که ما را به شناختن آن تکلیف نکرده‌اند، زیرا دانستن آن از شرایط ایمان و از ارکان ایمان نیست.

بعضی نیز احتیاط تمام کرده‌اند، به حدی که کلمه «بید» را به فارسی تفسیر نکردند و نه «وجه» را و نه «استواء» را و نه هیچ چیزی را که از این جنس وارد شده است، بلکه اگر حاجت به تفسیر افتد به همان کلمه که وارد شده است تعبیر کنند.» (۹/ ص ۳۳-۱۳۲)

۳- در خصوص فقه، از جمله اعتقادات آنان این است که اجتهاد و قیاس را در احکام جایز نمی‌دانند، ضمن آنکه داود عقیده دارد، اصل کتاب است و سنت و اجماع فقط وضع می‌کند که قیاس، اصلی از اصول باشد. او می‌گفت: «اول کسی که قیاس کرد ابلیس بود و ظن او آن است که قیاس امری است که از مضمون کتاب و سنت خارج است و در نیافته که حکم شرع را از راههای شرع طلب کنند و هیچ شریعتی از شریعتها در ضبط نیاید مگر آنکه اجتهاد به آن مقترن گردد؛ زیرا که از لوازم انتشار شرع آن است که حکم کنند به ثبوت اجتهاد و از صحابه به تواتر معلوم شده است که چگونه اجتهاد فرمودند و چگونه قیاس کردند. خصوصاً در مسائل میراث و در ارث برادران و جد و چگونگی ارث بردن کلاله (یعنی کسی که بی‌فرزند و بی‌پدر است) و بر فکر و نظرکنندگان در احوال صحابه به این صورت روشن است.» (۹/ ص ۲۸۲)

۸- ابوسعید حسن بن عبید نهریانی، که از جمله کتابهای او *ابطال القیاس* است.

۹- ابن خلیل، مکتبی به ابوالطیب که این کتابها از اوست: *ابطال القیاس*، *کتاب النکت*، *کتاب المعه الحکمه فی اصول الفقه*.

۱۰- ابراهیم بن احمد بن حسن رباعی، مکتبی به ابواسحاق از علمای داودیان است. وی از بغداد به مصر رفت و همانجا وفات یافت. *کتاب الاعتبار فی ابطال القیاس* اثر اوست.

۱۱- حیدره که کنیه وی ابوالحسن بود. او نیز از نیکان و فقیهان این مذهب به شمار می‌آمد.

۱۲- قاضی جزری اصفهانی نیز در این مذهب مقام و منزلتی داشت و در زمان عضدالدوله سمت قضاوت یافت.

اما این مذهب که این‌گونه با استقبال رو به روشد، مخالفانی نیز داشت و این واقعیتی است که تمام مذاهب و آرا با آن مواجه می‌شوند. از نمونه آثار مخالف، کتابهایی است که علیه مذهب داود نوشته‌اند. از جمله این مخالفان، یکی علی بن محمد (ابوالقاسم کوفی) است که خود می‌گوید «از خاندان امام علی^(ع) است». او کتابهای بسیاری تحریر کرده که از جمله آنها، کتابی است در ابطال مذهب داود بن علی. (۲۰ / ص ۹۶)

بی‌تردید می‌توان یکی از علل پیدایش فرقه ظاهریه و مذاهب دیگر از این دست را که در قرون نخستین اسلامی، به عنوان شاخه‌هایی از آیین مقدس اسلام سر برآوردند و نضج گرفتند و به تدریج، اعتقادات گروهی از مردم را به سوی خود جلب کردند، ناشی از کوتاهی عمر گرانبار پیامبر بزرگ اسلام و حصر و تحت نظر بودن امامان برحق داشت که فرصت کافی برای تربیت اصحاب خود نیافتند. از سوی دیگر، عملکرد خلفای اموی و عباسی نیز که مجال گسترش فرهنگ پربار اسلامی و رشد و تعالی فرهنگی جامعه را از ائمه اطهار ربودند و فضای اجتماعی دوران خویش را به جهل و اختناق آلودند، عاملی دیگر برای گرایش مردم به سوی این‌گونه فرقه‌ها و مذاهب بود، ضمن آنکه، وسعت و گستردگی قلمرو امپراتوری اسلام را نیز در بروز این امر، نمی‌توان نادیده انگاشت.

منابع

- ۱- ابن اثیر، عزالدین علی. *الکامل* (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ج ۱۳، ترجمه عباس خلیلی و به تصحیح مهیار خلیلی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۲- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. *الفهرست*، ترجمه م. رضا تجدد، انتشارات کتابخانه سینا، تهران ۱۳۴۳.
- ۳- اشپولر، برتولد. *ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۱، ترجمه جواد فلاطوری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۴- باسورث. ک. ۱. *تاریخ ایران از ظهور اسلام تا آمدن سلجوقیان*

- (تاریخ ایران کمبریج)، ج ۴، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۲.
- ۵- پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۳.
- ۶- جعفریان، رسول. *تاریخ ایران اسلامی*، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، قم، ۱۳۷۸.
- ۷- حافظ ابونعیم اصفهانی. *ذکر اخبار اصفهان*، ترجمه دکتر نورالله کسایی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۷.
- ۸- حسینی قمی، صفی‌الدین محمدبن هاشم. *خلاصه البلدان*، به کوشش حسین مدرس طباطبایی، حکمت، قم، ۱۳۶۹.
- ۹- شهرستانی، ابوالفتح محمدبن عبدالکریم. *ملل و نحل*، ج ۱، مصطفی خالقدار هاشمی و سید محمود جلالی نائینی، شرکت سهامی عام، تهران، ۱۳۵۸.
- ۱۰- صفدی، صلاح‌الدین خلیل‌بن آیبک صفدی. *الروای بالوفیات*، ج ۳، به اعتناء هلموت ریتز، دارالنشر فرانزشانیر بقیسبادن، ۱۴۱۱ هـ.
- ۱۱- طبری، محمدبن جریر. *تاریخ طبری*، ج ۱۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۴.
- ۱۲- فقیه ایمانی، مهدی بن محمد باقر. *تاریخ تشیع اصفهان از دهه سوم قرن اول تا پایان قرن ۱۰ هـ*، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۳- قدیانی، عباس. *تاریخ ادیان و مذاهب در ایران*، انتشارات انیس، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۴- کریستن سن، آرتور. *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۵- مافروخی، مفضل‌بن سعدبن حسین. *محاسن اصفهان*، ترجمه حسین‌بن محمدبن ابی‌الرضا آوی، به کوشش عباس اقبال، شرکت سهامی چاپ، تهران، ۱۳۲۸.
- ۱۶- متر، آدام. *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی*، ج ۱، ترجمه علیرضا نکاوتی قراگوزلو، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- ۱۷- مستوفی قزوینی، حمدالله‌بن ابی‌بکر بن نصر. *تاریخ گزیده*، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۸- مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد. *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ج ۱ و ۲، دکتر علینقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱.
- ۱۹- نجاشی اسدی کوفی، ابی‌العباس احمدبن علی. *رجال نجاشی*، ج ۱، تحقیق محمد جواد نائینی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.
- ۲۰- یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱.